

چنان چون خزان خورده بیدی نگون

دهد بوسه بر خاک پیغمبری

بدانسان که در حجله شامی بخفت

بخسبد بقبری، شب دیگری !

ندانم که این گفته ها راست بود ؟

سخنهای همه بی کم و کاست بود ؟

دگر آنکه گفت از در این تیره خاک

که ما را سر انجام چون مادر است

یکی حجله گاه است تاریک و تنگ

در آن خفته چون مابسی دختر است !

در آن تنگ میدان ؛ در آن خوابگاه

یکی ژرف بیدای پهن اور است

در آنجا بسی خواب ناکرده مرد

که راحت بخواب گران اندر است

بدان مرز فرخنده هر کس که هست

جوان است و زبینه و دلبر است

نه مکتب در آنجا است ، نه اوستاد

بهار است و باغ است و رامشگر است

در آنجا گلی زرد و افسرده نیست

جهانی دگر، کشوری دیگر است

پریرخ، بسی دختر آنجا برقص
 به زیر ویم مرغ خنیا گراست
 دران ملك فرّخ که خواندش بهشت
 خدا شاه و دستور پیغمبر است!

اگر هست زینسان بهشتی کجاست؟
 کجا هست آنجا که شاهش خداست؟

ببخندید مادر، ز شادی شکفت
 چو گفت فرنگیس پایان گرفت
 شگفتی فزودش که آن مرغ خرد
 سبک پرزد و سخت جولان گرفت!
 بچشم فسونکار او خیره ماند
 تنش را در آغوش چون جان گرفت
 نخستش بلعل لبان بوسه داد
 ازان پس سرش را بدامان گرفت

که ای دلربا کودک گل‌عذار!
 ترا با بهشت خدائی، چه کار؟!

فرنگیس؛ ای دختر ماهروی!
 فرنگیس؛ ای لعبت سیمتن!
 فرنگیس؛ ای دختر بذله گوی!
 فرنگیس؛ ای شوخ شکرشکن!

بهشت تو امروز لبخندتست
 فروزنده رخسار دل‌بندتست !
 ولیکن چو یکچند گه بر گذشت
 فزون گردد و زرف نیروی تو
 ز نوری قوی گردد و تابناک
 فروزنده رخسار و زانوی تو
 بروی تو زیبایی و عشق را
 کشد خنجر تیز، ابروی تو
 بشادی نهد بر سر دوش، باز
 شکن بر شکن جمع گیسوی تو
 بر اه غزالان، بحکم خدای
 گران حلقه ها افکند موی تو
 پدید آید آنکه یکی زاد سرو •
 توسوی وی آمی و اوسوی تو
 و گر خسته گردی در این سنگلاخ
 بگیرد بمردی دوبازوی تو
 تو خندان بر خساره او شوی
 زند خنده او نیز، بر روی تو

ترا گر چنین سرو تنها یکی است
 ز نور بهشت خدا اندکی است !

بهشتی که خواهی بگلزار نیست
 در آنجا که روید گل از خار نیست
 در آنجا که آن کودک سیمتن
 برقص آید از بانگ مزمار نیست •
 در آنجا که زینده مرغی بنای
 زندنغمه دلکش تار نیست
 و گرفی المثل خوابگاهی است نغز
 به جز جای مرد هشیوار نیست
 پدیداست و پنهان بهشت خدای
 در این گفته نغز، انکار نیست
 پدیدار گردد به چشم کسی
 به چشم دگر کس پدیدار نیست !
 بهشت خدا کیش و آمین تست !
 فروغ دل فارغ از کین تست !
 چو پیش تو آرد کسی درد خویش
 تو دردش پذیری و درمان کنی،
 و گر کس بدی کرد بر جای تو
 تر نیکی بجایش دوچندان کنی،
 دل افسرده ای، خاطر آزرده را
 طربناک سازی و خندان کنی،

سروشی از آن خنده خیزد بلند
 اگر گوش درخنده آسان کنی :
 که آنجا بهشت است کز کرده‌ای
 بخندد دل خاطر آزرده‌ای !

بفردا چو در خواب گاهت نهند
 بهشت خداوند ماوای تست
 در آن پهنه ناهویدا کران
 به از جای دیگر کسان جای

چو گفتار مادر بدینجا رسید
 جهان غرق در نور مهتاب بود
 بدامان او، کودک نغمه ساز ،
 فرنگیس، آن دخترک خواب بود !

۱۷۲۶۲۱۴ طهران



پایان کتاب

چند نمونه

از عماید برخی از ارباب قلم در خصوص
بعضی از قطعات این کتاب .

اداره.....

شماره ۱۵۱۱

تاریخ ۳۰ ر ۴۳۰

پیوست.....



اداره کل انتشارات و تبلیغات

آقای دکتر مهدی حمیدی

اداره کل انتشارات و تبلیغات موفقیت جنابعالی را در بدست

آوردن جایزه اول مسابقه «وطن» در شعر، صمیمانه تبریک میگوید.

معاون نخست وزیر و مدیر کل انتشارات و تبلیغات

محمدحجازی

از شمیران *

باد سعری کرد بمن دوش گذاری
وز خاطر افسرده برانگیخت شراری
گفتی مگر آن باد بهشت است که دارد
بوئی زبریاری و خاکِ زدیاری
آورد غباری بمن از روضه شیراز
بر لوح بصر کرد رقم خط غباری
از لطف عمیمی مگر آورد شمیمی
مشکوی مرا ساخت پر از مشک تناری
از جامه یکی جامه بر آورد ادیبی
بهر زبهارتی و نکوتر ز نگاری
زان جامه یکی جامه بیار است خرد را
کش بود ز فضل و زاد بودی و تاری
آن جامه یکی نامه بد از لطف که آورد
پیغام لطیفی بمن از جانب یاری
در فضل و حمیدی و باخلاق حمیدی
کز نثر دثارش بود، از نظم شعاری

باری پی کاری بدش هست ولی نیست
 باری بدل مرد هنرمند ز کاری
 چون مرد بچنگ آرد اکسیر هنر را
 آرد زمس تیره برون زر عیاری
 پرسیدم از ایرانی فرزانه که آن کار
 از همت او راست شود ؟ - گفت که آری .

علی اصفرخکمت - شمیران

۱۵ شهریور ۱۳۱۹

پیغام شاعر

دکتر حمیدی بیشک پرمایه ترین و هنرمندترین فرزندان معاصر این آب و خاک و وارث مفاخر ادبی سرزمین سعدی و حافظ است. حمیدی بتمام معنی شاعر است، شاعری که انسجام و کمال شعر قدیم را با لطف مضامین تازه و نو، میآمیزد و شاعری لبریز از شور و شوق، در کام تشنه هنر دوستان میریزد. هر باز از دریای طبع، مرواریدی بی بدیل آرزومندان را هدیه میآورد. شیراز و شیرازی، امروز چشم براه او، و هنراوست، و او نیز هر چند ماه یکبار، یاران چشم براه را، پیامی میدهد؛ پیامی که چون از دل او برمیخیزد، سراپا عشق، صفا و گرمی است. اینک ما آخرین شعر شاعر بزرگ «مرگ کو» را که با همه تازگی چون شرابی کهن مستی میدهد، بخوانندگان عزیز «پارس» تقدیم می‌داریم.

يك قصیده

صد تومان حق لیسانس که اکنون لیسانسیه‌های وزارت فرهنگ
میگیرند مبرهون مبارزات مصلحتی است که برهبری جامعه لیسانسیه‌های
دانشسرای عالی انجام گرفته است. در اردیبهشت ۱۳۲۷ بعلت اهانتی که از
طرف وزارت فرهنگ بچندتن از اعضای جامعه شده بود و هم برای بهانه‌تراشی
هایی که اولیای امور در راه احقاق حق معلمین بعمل می‌آوردند جامعه اعلان
اعتصاب کرد.

این اعتصاب قریب دو هفته بطول انجامید و سرانجام با موفقیت
خاتمه پذیرفت. قصیده زیر «ما و اعتصاب» یادگاری از آن روزهاست که
بوسیله دانشمند گرامی آقای دکتر مهدی حمیدی عضو وفادار جامعه، سروده
شد و در جلسه عمومی که همه دبیران پایتخت حضور داشتند قرائت گردید
و چون در مجموعه ای بچاپ نرسید، بود، طبع آنرا در نامه مهرگان
لازم دانستیم.

يك پیام

همه هنرمندان فارس که از مفاخر ایران میباشند این نهضت غارتگری را مایه ذلت و سرافکنندگی فارس و فارسیها میدانند .

شعر زیر که بتازگی از طرف سخن سرای بزرگ ایران آقای مهدی حمیدی سروده شده است نمونه درخشانی از آنزجار عمیق هنروران فارس نسبت باین ایلغار و حشیانه میباشد . در این شعر « پیامی بناصر قشقائی » حمیدی که از عالیترین مظاهر ذوق و هنر فارسی است نفرت ، تأثر و خشم بی پایان خود را از « نهضت » سراسرافتضاح خیانتکارانی که فارس سر بلند ما را در برابر ایران شرمگین نموده است بشیواترین بیانی تشریح میکند .

حمیدی و فارس

دکتر حمیدی از آنجا که تا امروز تنها گوینده معاصری است که شیراز اولین منبع الهام او بوده و نام شیراز را در تمام آثار خویش جاویدان ساخته در قلب مردم صاحب دل و گوهر شناس این شهر قرار دارد و هنوز هیچ سخن سرای معاصری چنین مقامی را در قلب همشهریان خود نیافته است .

گل ناز

دکتر حمیدی کسی نیست که در دل همه مردم نکته سنج شیرازخانه‌ای نداشته باشد.

آن روزیکه هنوز در شهر ما همه این صداهای حق و باطل بنام شعر بلند نشده بود، و اینهمه قیافه های رنگ و وارنگی که شعر و ادب را بازیچه کرده اند، ابجد خوانی می کردند دکتر حمیدی شیراز را از شور و غوغا آکنده بود. صدای حمیدی، صدای ذوق و زیبایی، هنر و ادب شیراز بود که از روزگار سعدی تا بامروز و وثیقه شهرت فارس و زبان فارسی است.

صفحات روزنامه پارس، اولین اوراقی بوده اند که احساسات تابنده شاعر شهر ما را در پیشگاه ذوات هنر پرور مردم قرار داده اند.

اکنون هم خوشوقتیم که قطعه معروف «گل ناز» دکتر حمیدی را که دنیایی از ذوق و لطف و احساسات مهرانگیز شیرازی از آن شعله میکشد بدوستان ایشان؛ بمردم شیراز هدیه کنیم.

استاد گرانمایه

آقای دکتر مهدی حمیدی در شیراز

چند گاه هست که استاد و دوست گرانمایه ما آقای دکتر حمیدی برای دیدار یاران و خویشان رخت سفر در دیار خود گشوده و چشم دوستان و دوستداران هنر را بدیدار خود روشن کرده است. دکتر حمیدی نه تنها مایه مباهات شیراز و شیرازیان است بلکه از حیث مقام ادبی و فضیلت هنری در زمره آن چند نفر انگشت شماری است که ایران و ایرانی بوجود آن افتخار میکند. هنگامیکه دکتر حمیدی در شهر و دیار خود میزیست و اشعار دل انگیز خود را با آن همه روانی و انسجام و لطافت و ذوق درجراید محلی این سامان انتشار میداد بسیاری از کهنه پرستان و مغلق سرایان «قافیه پرداز» از سر رشک و حسد بمصاف وی آمدند و سرانجام شکست خورده و مفلوک سر خود گرفتند. گروهی دیگر نیز که مبارزات دلیرانه و حقگوئی و حقجوئی شاعر نامدار ما در مطبوعات آن روز شیراز خار چشم و سنگ راه وطن فروشان و خیانتهای بیشرمانه خود میدیدند از طریق دیگر بستیزه جوئی با وی پرداختند و آبرو باخته از میدان وی بیرون شدند.

ولی حمیدی عزیز از تمام این کینه توزیهای حسودانه يك نتیجه گرفت

و آن این بود که گوهر طبع و هنر فضیلت خود را از بازار تنگ چشمان بیرون کشید و عرضه گوهر بیان بی حقد و حسد سامانی نمود که جای او را بر سر و چشم داشته اند. اقامت دکتر حمیدی در تهران سبب گردید که مردم هنر دوست سراسر کشور از طریق مطبوعات و مجلات و زین و کثیرالانتشار پایتخت بر پایه و مایه هنری وی آگاهی بیشتری یابند و اشعار گهر بارش را با شور و شوق فراوانتری بخاطر بسپارند.

مردان بزرگ بارقام ریاضی آحاد میمانند که در شهرهای بزرگتر صفرهای بیشتری میگیرند و ارزش فراوانتر و واقعی تری بدست میآورند. اگر يك هنرمند را فی المثل برقم ۹ تشبیه کنیم ارزش وی در شهرستان کوچکی چون کازرون ۹۰ در شهرستان بزرگی چون شیراز ۹۰۰ و در شهر عظیمی چون تهران همان رقم با صفرهای فراوانتر و ارزش بخش تری خواهد بود. دکتر حمیدی نه تنها از زیستن در پایتخت چیزی گم نکرد بلکه در شرایط خاص این زندگی افتخارات بزرگتر و درخشانتتری بر افتخارات سابق خود علاوه نمود. این شیراز بود که بعزت کوتاه نظری یکمشت بیمایه پر مدعا نتوانست فرزند نیرومندی چون دکتر حمیدی را با اقامت در این دیار ترغیب و تشویق کند.

ما در این سطور معدود نمیتوانیم دکتر حمیدی را چنانکه در خور اوست بخوانندگان عزیز معرفی کنیم، معرف حمیدی آثار هنری اوست و خود وی بیش از هر کس دیگری بوسیله اشعار و رسالات و دواوین متعددش به معرفتی پایه هنری خود پرداخته است، ولی حمیدی عزیز علاوه بر هنر و استیلای ادبی و قوت وحدت طبع، فضائل دیگری دارد که شاید همه

همشهریانش از آن آگاه نباشند . حمیدی در نوع پرستی و بشردوستی و
 عطاوفت بخلاق نیز کمتر نظیر دارد و مخصوصاً در همین مدت کوتاه اقامت خود
 در شیراز از اینکه همشهریانش بمضیقه گرانى و کمبود نان و مایحتاج زندگى
 که مولود خیانت یکمشت وطن فروش است گرفتار آمده اند رنج فراوانى
 میبرد . با آنکه سالهاست شاعر عزیز ما سرگرم هنر خود بوده و سیاست را
 کنار گذاشته است وضع فلاکت و محرومیت مردم فارس طوری قلب حساس
 او را رنجه ساخته که چند روز قبل که در خدمتش بودیم چنین میگفت :
 « اگر قصد اقامت در شیراز را داشتم با آنکه سال هاست از سیاست
 کناره گرفته ام بمیدان میآمدم و در مبارزات دلیرانه شما که بخاطر رهائی
 همشهریان عزیزم از مظالم عمال و ایادی استعمار صورت میگیرد شرکت
 میجوستم » .

فریدون تولی